

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۱ آبان ۱۳۹۹  
مصادف با: ۲۵ ربیع الاول ۱۴۴۲  
جلسه: ۱۲

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۳۵ \_ مفردات آیه

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

مفردات آیه

قرار شد که درباره مفردات این آیه کمی سخن بگوییم و بعد سراغ تفسیر این آیه برویم که عرض کردیم دو بخش دارد.

۱. «قُلْنَا»

اولین کلمه ای که در این آیه ذکر شده، کلمه «وَقُلْنَا» است. اگر در خاطرتان باشد، خداوند متعال در این آیات با «قَالَ» شروع کرد. مانند: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ «وَقَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، «وَقَالَ أَنْبِئُهُمْ بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ».

اما از آیه ۳۴ تعبیر خداوند تبارک و تعالی به ضمیر متکلم برگشت. یعنی قَالَ تبدیل شد به قُلْنَا، آنهم متکلم مع الغیر. همان معنایی که در مورد قُلْنَا در آیه ۳۴ گفتیم، اینجا هم در مورد قُلْنَا قابل ذکر است.

اولاً: قُلْنَا هم دال بر تعظیم و تکریم خداوند است. این ضمیر متکلم، چه متکلم وحده و چه متکلم مع الغیر باشد، به نوعی بر کبریا و عظمت دلالت دارد. البته اگر متکلم مع الغیر باشد، این کبریایی و عظمت بیشتر خودش را نشان می‌دهد. خداوند متعال به نوعی در صدد اظهار این عظمت و کبریایی است.

ثانیاً: خداوند متعال در واقع می‌خواهد بفرماید که ما به واسطه ملائکه مقرب این کار را انجام دادیم. یعنی کَانَ به ملائکه مقرب دستور دادیم و امر ما را آن‌ها به آدم ابلاغ کردند. یعنی چون بالواسطه بوده تعبیر قُلْنَا بکار برده است. البته این در آیه قبل مواجه با یک اشکالی هم بود که ما پاسخ دادیم که اگر قرار است خداوند با وساطت و به وسیله ملائکه مقربین امر خودش را به سجده بر آدم اعلام کند، آنوقت چطور خداوند به ملائکه ای که خودشان هم باید سجده کنند گفته به ملائکه بگویید در برابر آدم سجده کنند؟ وقتی امر شامل خود آن واسطه ها می‌شود، چطور به آن‌ها بگویید به دیگران اعلام کنید که در برابر آدم سجده کنند؟

عرض کردیم اشکالی ندارد که کسی در مقام واسطه و نقل پیام و ابلاغ دستور ما فوق در حالی که خودش هم مشمول این امر و دستور است، به دیگران بگوید این کار را انجام دهید. مثلاً یک مولایی به یک نفر که نزدیک او است و پیشکار و معاون اوست بگوید به همه اعلام کنید از فردا همه باید فلان کار را انجام دهند در حالی که دستور شامل خود او هم می‌شود. این چه مانعی دارد؟ پس هیچ منافاتی ندارد که خداوند امر کند به ملائکه مقرب که به سایرین اعلام کنند که همگان باید در برابر آدم سجده کنند و شامل خودشان هم بشوند. لذا اینکه خداوند فرمود و قُلْنَا، یعنی من و کسانی که واسطه در ابلاغ پیام من به ملائکه بودند.

این مطالب درباره معنای قلنا بود که منافات ندارد هم تعظیم و تکریم کبریایی خودش را به این نحو بیان کند و هم بگوید این امر را با وساطت ملائکه مقرب به آدم ابلاغ کردیم.

## ۲. «اسکن»

کلمه و واژه دوم «اسکن» است. «و قلنا یا آدم اسکن». در اینجا سکون و سکنی گزیدن به چه معنا است؟ اسکن یعنی متوقف شود و از حرکت بایستد یا معنای دیگری دارد؟ با توجه به معنای سکونت در اینجا مراد معلوم می‌شود. سکون در واقع یک امر اضافی است و معانی متعددی می‌توان برایش تصویر کرد:

۱. یکی سکون در مقابل حرکت است؛ یعنی کسی که متوقف شود در یک مکانی را می‌گویند ساکن شد و هیچ حرکتی ندارد.

۲. دیگری سکون در برابر حرکت از یک مکان به مکانی دیگر است. مثلا در یک خانه ای بماند و جایی دیگر نرود و تردد نداشته باشد. در اینجا از آن محلی که در آن متوقف می‌شود و تردد نمی‌کند، تعبیر به مسکن می‌کنند.

۳. یک معنای دیگری هم برای سکون وجود دارد و آن به معنای دوری از اضطراب، آرامش، پرهیز از تکبر است. در اینجا وقتی خداوند تبارک و تعالی امر می‌کند که «یا آدم اسکن»، به معنای آرامش و امنیت است. آن اضطرابی که ناشی از مراحل ابتدایی خلقت بود و داستان مخالفت ابلیس و اِباء از سجده و... کأن برای آدم اضطرابی پدید آورده بود. آنان در مرئی و منظر آدم، به خداوند متعال عرض کردند «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدَّمَاءَ»، اول اعتراض و سوال ملائکه است. بعد هم که آدم انباء اسماء کرد و آنها به حقیقت آدم پی بردند و سجده کردند، داستان ابلیس پیش آمد. آنجا با خداوند محاجه کرد که «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ». گفت مرا معاف کن از این امر و من هم عبادتی می‌کنم که هیچ مَلَك مقرب و نبی مرسلی تو را اینگونه عبادت نکرده باشد. که آنوقت خداوند تبارک و تعالی فرمود: «لَا حَاجَةَ لِي إِلَى عِبَادَتِكَ»، من به عبادت تو احتیاج ندارم، من می‌خواهم عبادت شوم آنطوری که «حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تَرِيدُ».

این‌ها در مرئی و منظر آدم اتفاق افتاد. گویی برای آدم یک اضطرابی پدید آمد از آنچه که قرار است برای او در آینده حادث شود و اتفاق بیافتد. بعد آن قسمی که شیطان خورد که «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» کأن یک خلجان و اضطرابی را در روح آدم پدید آورد که بالاخره چه خواهد شد. لذا اینجا که خداوند امر می‌کند به سکون، «یا آدم اسکن»، یعنی برو در این بهشت (بعدا عرض خواهیم کرد که منظور از بهشت چیست) آسوده خاطر تو و همسرت بیارمید. پس سکون در اینجا به این معنا است نه اینکه اینجا خانه شما باشد و در آن زندگی کنید. خیر «اسکن أنتَ و زوجك الجنة» یعنی بروید در اینجا با آرامش و آسودگی خاطر بیارمید.

منتهی بعضی از مفسرین مثل قرطبی، در واقع سکونت را به معنای فقهی و عرفی گرفته است. سکنی یک معنای عرفی دارد که یک کسی در محلی ساکن شود، مانند خانه ای که در آن ساکن شود و از آن استفاده کند. می‌گوید این معنا در

فقه هم استعمال می‌شود مانند سکنی، رقیبی و عمری که همگی اشاره به موقتی بودن سکونت دارد. یعنی می‌گوید خداوند که امر کرد به آدم «اسکن أنت و زوجک الجنة» معنایش این است موقتا بروید در اینجا. یعنی بالاخره می‌خواهد بگوید که امر به اسکن، در دلش موقتی بودن نهفته است و لذا از همان اول هم کأن خداوند به این‌ها فهماند که شما از اینجا بیرون خواهید رفت و دوام ندارید.

لکن به نظر می‌رسد که این مطلب قابل قبول نیست. چون اولا تعبیر مسکن و استعمالش در جایی که دوام هم دارد در قرآن مشاهده می‌شود. مثلا خداوند متعال در رابطه با جنت تعبیر به مسکن کرده است. اگر موقتی می‌بود و دائمی نمی‌بود، دیگر معنا نداشت که تعبیر مسکن بکار برود. «و یدخلکم جنات تجري من تحتها الانهار و مساكن طيبة في جنات عدن»<sup>۲</sup>. اگر در مسکن جهت موقتی بودن و عدم دوام بود، چطور در اینجا اطلاق شده است بر جایی که دوام وجود دارد. لذا اینکه ما بگوییم در سکونت عدم دوام نهفته است، شاید قابل قبول نباشد.

سوال:

استاد: آن اشکال ندارد. اینکه کسی موقت در یک مرتبه ای یا اصلا در خود بهشت قرار بگیرد، منافات با این ندارد. الان بحث در این است که آیا کلمه مسکن و سکنی فقط در جایی بکار می‌رود که اقامت موقت باشد یا اگر جایی اقامت طولانی و دائمی هم بود کلمه سکنی بکار می‌رود. در این آیه اطلاق مسکن بر بهشت شده که می‌گوید «مساكن طيبة في جنات عدن»، یعنی می‌شود مسکن را در جایی بکار برد که اقامت دائمی باشد. پس تقض از این جهت است. مشکل دیگر این است که معنای لغوی مسکن مساعد این مضمون نیست و وقتی قرینه ای وجود ندارد که ما آن را بر خلاف معنای لغوی و عرفی حمل کنیم، باید همان معنا را استفاده کنیم.

### ۳. «زوج»

کلمه بعدی در «أنت و زوجک» است که تعبیر «زوج» بر حوا اطلاق شده است. چون می‌گوید «أنت و زوجک». معمولا زوج بر مرد اطلاق می‌شود و زوجه بر زن، اینجا چطور در مورد حوا کلمه زوج استعمال شده است؟

وجهش این است که این اطلاق و استعمال أفصح از زوجه است؛ یعنی اطلاق زوج به طرفین أفصح است از اطلاق زوج بر مرد و زوجه بر زن. دلیلش هم روشن است چون بالاخره معنای زوج این است که این‌ها دو نفر هستند که وقتی به یکدیگر ضمیمه می‌شوند، زوج یکدیگر محسوب می‌شوند و از این حیث دیگر فرقی بین زن و مرد نیست. منتهی اینطور در بین عرب‌ها شایع شده و کثیرا استعمال شده که به زن می‌گویند زوجه و به مرد می‌گویند زوج در حالی که هر دوی این‌ها زوج هستند. این دو وقتی با هم منضم می‌شوند، زوج یکدیگر قرار می‌گیرند، پس دیگر زوجه معنا ندارد.

### ۴. «رعدا»

۱. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲. سوره صف، آیه ۱۲.

سپس میفرماید: «یا آدم اسکن أنت و زوجک الجنة و کلا منها رَعْدًا». «رَعْدًا» به معنای پاکیزه فراوان یا گوارای فراوان است. وسعت در دل کلمه رَعْد نَهفته است؛ یعنی فراوانی یا چیزهای پاکیزه فراوان است یا چیزهای گوارای فراوان است. برخی از لغویین این را به معنای اول گرفتند یعنی پاکیزه فراوان، و برخی هم به معنای گوارای فراوان گرفتند. بین پاکیزگی و گوارایی تفاوت معلوم است. یکجا می‌گوید «هنیئًا»، یعنی گوارا و جایی دیگر می‌گوید «طیبًا» که به معنای پاکیزه است. رَعْدًا به هر دو معنا ذکر شده است. در بعضی از کتاب‌ها مفسرین آن را به معنای اول گرفتند و بعضی دیگر به معنای دوم گرفتند؛ ولی در هر صورت و صرف نظر از معنا، باید دید از نظر ترکیب لفظی رَعْدًا چه نقش و جایگاهی در این جمله دارد. در اینجا دو احتمال وجود دارد:

یکی اینکه رَعْدًا وصف است برای موصوفی مقدر، یعنی اکلاً رَعْدًا. کأن گفته کلا منها اکلاً رَعْدًا.

احتمال دوم این است که رَعْدًا حال باشد برای فاعل کلا؛ یعنی رَعْدًا مصدر است به معنای اسم فاعل و کأن اینطور گفته شده که کلا منها راغدین. یعنی اسکن أنت و زوجک الجنة و کلا یعنی بخورید و برخوردار شوید از چیزهای گوارا و وسیعی که در بهشت وجود دارد.

هر یک از این دو احتمال که در اینجا باشد، مشکلی ایجاد نمی‌شود و می‌توانیم آیه را طبق هر یک از این دو احتمال تفسیر کنیم.

سوال:

استاد: خیر، این اصلاً کاری به آن ندارد و این در واقع تعبیر کنایی است. یعنی کنایه از هر نوع تصرفی است.

#### ۵. «حیثُ»

کلمه «حیثُ» هم در اینجا می‌تواند اشاره به تنوع مکانی باشد، یعنی ظرف مکان یعنی هر جا و هم می‌تواند به معنای تنوع در حالت و کیفیت باشد. اگر به حسب حالت منظور باشد، معنایش این است که هرگونه که خواستید. تفاوت بین این دو هم معلوم است، هر جا که خواستید و هرگونه که خواستید. ولی اگر کلمه «من» بر سر حیث بیاید، این یک قرینه است که اینجا اشاره به مکان ندارد و معنای آن می‌شود هرگونه که خواستید. آنوقت چون در آیه ۱۹ سوره اعراف کلمه من بر سر حیث آمده است هنگام بیان همین داستان، بعید نیست که آن را قرینه بگیریم که اینجا هم «حیثُ شتْمًا» یعنی من حیثُ شتْمًا، یعنی هرگونه که خواستید.

#### ۶. «لا تقرَّبًا»

در «و لا تقرَّبًا هذه الشجرة» بعضی از مفسرین گفته‌اند که اگر لا تقرَّبًا باشد، به معنای تلبس فعلی است. اگر لا تقرَّبًا باشد، به معنای نزدیک شدن است. یعنی متلبس به این نشوید یا نزدیک نشوید. در اینجا لا تقرَّبًا آمده است و فتحه دارد. پس در واقع وقتی می‌گوید لا تقرَّبًا، می‌خواهد بگوید که از این درخت نخورید نه اینکه به این درخت نزدیک نشوید. اگر لا تقرَّبًا باشد، در واقع نهی از تلبس فعلی و به معنای اکل است. وقتی می‌گوید به این درخت نزدیک نشوید یعنی از این

درخت نخورید چون معنایش تلبس فعلی است. اگر لا تقرُّبا بود، معنایش این است که اصلا نزدیک نشوید. آنوقت نتیجه گرفتند که پس اینجا به این معنا است که از این درخت نخورید.<sup>۱</sup>

#### ۷. «فتکونا»

آخرین کلمه ای که در این آیه ذکر شده در «فتکونا» است. در اینجا «کان» به معنای «صار» است. در آیه قبل گفتیم «کان من الکافرین» به معنای حقیقی خودش است. ولی اینجا که می‌گوید «فتکونا من الظالمین» معنایش این نیست که از قبل ظالم بودید، می‌گوید اگر بخورید شما از ظلم کنندگان خواهید بود، یعنی فصارا من الظالمین. شاهد این مطلب هم این است که در اینجا کلمه «فاء» ذکر شده است ولی در آنجا چنین نبود. اگر کلمه فاء یا ثم بود، باید می‌گفتیم که کان به معنای صار است مانند «فکان من المفرقین» درباره فرزند حضرت نوح. خود این فاء قرینه است برای اینکه کان به معنای صار است.

این مطالب اجمالی بود از الفاظ، واژه‌ها و مفرداتی که در بخش اول و دوم آیه ذکر شده، بعد از این انشاءالله وارد تفسیر بخش اول آیه خواهیم شد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. جامع الاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۸۷.